

قلب در قرآن و ادبیات عرب: حقیقت یا مجاز؟

دکتر یحیی معروف¹

چکیده

قرآن و متون ادبی عرب، نگاهی همه جانبه به قلب و مترادف‌هایش دارند. پرسش اساسی این است که آیا مقصود از قلب در این متون، همان قلب موجود در سینه است یا منظور، مغز است و قلب در معنای مجازی به کار رفته است؟ این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش از منظر قرآن کریم و اکتشافات جدید علمی است تا ثابت نماید که لفظ «قلب» در قرآن و ادبیات عرب نه «مجازی» بل «حقیقی» به کار رفته است. شگفت آن‌که دانشمندان در سه دهه اخیر ثابت کرده‌اند که قلب حدود چهل هزار سلول عصبی دارد که اطلاعات را ذخیره می‌کنند و به مغز فرمان می‌دهند. بنابراین، گفتار قرآن و ادب عرب در باره قلب به عنوان جایگاه عشق، هدایت، آرامش، دانش، اسرار، شجاعت، قساوت، گمراهی، کینه و غیره به خوبی قابل اثبات است.

کلید واژه‌ها: قلب، مغز، حقیقت، مجاز، قرآن، ادبیات عرب.

مقدمه

در خلال قرون و دوران، شاعران و حتی نویسندگان در آثار بدیع خود از قلب و اسرار نهفته آن سخن گفته‌اند. سؤال اصلی این است که آیا قلب در قرآن و ادبیات عرب همین قلب موجود در سینه است یا مقصود از آن، مغز است و قلب در معنای مجازی

y.marof@yahoo.com

1. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ دریافت: 88/9/12 تاریخ پذیرش: 88/9/8

استعمال شده است؟ با نگاهی دقیق به متون نظم و نثر عربی و حتی فارسی در می‌یابیم که هیچ شاعر و یا نثر پرداز در آثار منظوم و یا مثنوی خود سخنی از مغز به عنوان مرکز عشق و عاطفه و دوستی به میان نیاورده است. در این مقاله برآنیم تا از رهگذر اکتشافات جدید علمی و از منظر قرآن کریم اثبات کنیم که استعمال قلب در قرآن و ادبیات عرب نه تنها مجاز نیست بلکه حقیقت است و این لفظ در معنای اصلی خود استعمال شده است.

پیشینه تحقیق

از آنجا که قلب یکی از مهم ترین اجزای بدن انسان محسوب می‌شود، تحقیقات فراوانی در ارتباط با آن صورت گرفته است. این تحقیقات غالباً مشتمل بر تشریح ساختار فیزیکی قلب و عملکرد آن بوده که در کتابهای طبی و نیز سایت‌های پزشکی به تفصیل از آن یاد شده است. نکته مهم در این زمینه آن است که تاکنون سخنی از حقیقی بودن قلب (و نه مجاز) در آیات قرآن و متون ادبی به میان نیامده است؛ زیرا به اعتقاد عموم، سخن از قلب در این متون، مجاز است.

اصولاً دانشمندان در خلال سالیان متمادی، قلب را از نظر فیزیولوژی مورد بررسی قرار داده و آن را تنها یک پمپ می‌دانستند اما در اواسط قرن بیستم و با آغاز قرن بیست و یکم، با پیشرفت عمل پیوند قلب، محققان پدیده شگفت‌انگیز و حیرت‌آوری را در مورد قلب دریافتند که تفسیر یا توجیهی برای آن نداشتند. این حالات زمانی روی می‌داد که بیماران از قلب جدید استفاده می‌کردند. این تغییرات به حدی عمیق بود که بیمار دچار تغییرات اعتقادی و فکری می‌شد و گاه به چیزهایی علاقه‌نشان می‌داد که قبلاً هرگز بدان علاقه‌ای نداشت و بر عکس از چیزهایی متنفر بود که قبلاً تنفری از آن نداشت. این در حالی بود که عموم مردم و حتی متخصصان قلب، تا سه‌دهه پیش معتقد بودند جایگزینی قلب با یک قلب مصنوعی هیچ تأثیری در رفتار و خلق و خوی بیمار نخواهد داشت.

از سوی دیگر، برخی قلب مذکور در قرآن را قلب معنوی معرفی می‌کردند که همانند نفس و روح غیر قابل رؤیت است. غافل از اینکه مجازی در کار نیست و سخن از حقیقت است. امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که قلب در حدود چهل هزار سلول عصبی دارد که کار ذخیره‌سازی اطلاعات را برعهده دارند (www.therealsentials.com/followyourheart.html) در واقع قلب با این تعداد سلول عصبی همچون یک دولت مستقل عمل می‌کند و فرمان لازم را به مغز صادر می‌کند (همان) بنابراین هر سلول از سلولهای قلب منبع مهمی برای ذخیره اطلاعات است. این امر موجب شده که دانشمندان از حافظه قلب، یعنی همان چیزی که ما آن را عقل می‌نامیم، سخن به میان آورند. دکتر مایکل رزن استاد داروسازی و همکارانش پس از پنج سال تحقیق ثابت کرده‌اند قلب همانند مغز دارای سلولهای ذخیره حافظه است. این نظریه علمی بسیار مهم در مقاله ای با عنوان «Studying Heart Memory» به چاپ رسیده است. (www.cumc.columbia.edu)

با نگاهی به آیات قرآن کریم این مطلب که نوعی اعجاز محسوب می‌شود به خوبی قابل اثبات است:

خداوند سبحان محل نزول قرآن را، قلب مبارک پیامبر معرفی کرده و می‌فرماید: (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) (شعرا 194) و یا (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره 97) و یا (كَذَلِكَ نُفِثْنَا بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا) (فرقان 32)

همه این آیات مؤید این نکته است که مکان سخنان واقعی و غیر قابل شک، قلب انسان است. بر این اساس مؤاخذه نیز بر اساس قلب او است (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (بقره 225)

خداوند می‌فرماید: (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) (حج: 46). (آیا انسانها در زمین به گشت و گذار نپرداختند تا دل‌هایی داشته باشند که بدان خردورزی کنند و گوش‌هایی داشته باشند که بدان بشنوند. پس چشمها کور نمی‌شوند بلکه دل‌هایی که در سینه‌ها است کور می‌شوند) این آیه مکان قلب را به طور دقیق معین می‌کند تا کسی گمان نبرد مقصود خداوند از قلب، مجاز و به معنای مغز است. نیز می‌فرماید: (لَهُمْ قُلُوبٌ

لَا يَفْقَهُونَ بِهَا) (انعام: 179). (آنها دل‌هایی دارند که بدان درک نمی‌کنند) قرآن کریم در این آیه نیز مکان ادراک را قلب معرفی کرده و در سوره توبه آیه 93 قلب و ادراک را با یکدیگر مرتبط دانسته و می‌فرماید: (وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) یعنی خداوند به دلیل مهر نهادن بر دل‌های آنها، قدرت ادراک را از آنها گرفته است.

قلب، محل ذخیره اسرار

قرآن کریم همچنین قلب را محل ذخیره اسرار می‌داند و می‌فرماید: (هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) (العنكبوت ۴۹) و یا (وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ) (التقصص 69) و یا (وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ) (النمل ۷۴) و نیز (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) (19 غافر) و یا (فَلْإِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ) (آل عمران ۲۹) و یا (وَلِيَّبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ) (مائده 154) قرآن، همچنین خداوند حکیم را دانا به اسرار قلب بیان می‌کند: (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (لقمان 23) بنابراین سلولهای ذخیره‌ساز قلب هدایت مغز را برای انجام وظایف مهم برعهده دارند. از این رو است که خداوند سبحان تاکید می‌کند که هر چیزی در قلب وجود دارد، و خداوند ما را بدانچه در دلها داریم می‌آزماید: (وَلِيَّبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (آل عمران: 154).

شعرای عرب نیز در این وادی با الهام از قرآن کریم، مرکز ادراک را قلب معرفی کرده‌اند. محیی‌الدین بن عربی می‌گوید (دیوان، ص 275) می‌گوید:

إِنَّ اللِّسَانَ رَسُولُ الْقَلْبِ لِلْبَشَرِ بِمَا قَدْ أَوْدَعَهُ الرَّحْمَنُ مِنْ دَرَرِ

ترجمه: زبان فرستاده قلب برای بشر است که خداوند رحمان مرواریدها را در آن به ودیعه نهاده است.

و نیز می‌گوید: (همان)

حَدَّثَ الْقَلْبُ عَنِ الرُّوحِ كَمَا حَدَّثَ الْقَلْبُ عَنِ اللَّهِ لَنَا

ترجمه: قلب از روح سخن می‌گوید همچنان که قلب از خدا برایمان سخن می‌گوید.

بهاء الدین زهیر معتقد است قلب چیزی را درک می‌کند که چشم از درک آن عاجز است: (1980، ص 149)

إِنِّي عَشِقْتُكَ لَا عَنْ رُؤْيَا عَرَضَتْ وَالْقَلْبُ يَدْرِكُ مَا لَا يَدْرِكُ الْبَصْرُ
ترجمه: من عاشق تو شدم نه با نگاهی که صورت گرفت بلکه با قلبم عاشق تو شدم؛
زیرا قلب چیزی را درک می‌کند که دیده از درک آن عاجز است.

بشار بن برد (91-167ه.ق) نیز می‌گوید: (الاصفهانی، 1407، ج 3، ص 236)

ويزهـدي في حُبِّ عبدةٍ معشر فلو بهم فيـها مخالفة قلبي
فقلتُ دعوا قلبي وما أختار وأرتضي فبالقلب لا بالعين يبصر ذوالحب
فما تبصر العينان في موضع الهوى ولا تسمع الأذنان الا من القلب
گروهی مرا به خاطر عشق «عبده» ترک می‌کنند در حالی که دل‌های آنها نسبت به عشق
عبده با دل من مخالف است. سپس گفتم قلب مرا و هر آنچه برگزیده و می‌پسندد رها
کنید؛ زیرا عاشق با قلب می‌بیند نه با چشم. در جایگاه عشق جز قلب نه چشمها می‌بیند
و نه گوشها می‌شنود.

بشار بن برد وقتی ادعا کرد عاشق شده به او گفتند: تو که چشم نداری پس چگونه
عاشق شده‌ای؟ گفت: (الاصفهانی، 1407، ج 3، ص 235)

يا قوم أذني لبعض الحي عاشقة والأذن تُعشِقُ قَبْلَ العَيْنِ أحيانا
قالوا: بمن لا تُرى تهذي فقلت لهم أأذن كالعين تُوفي القلب ما كانا
ترجمه: ای قوم من: گوشهای من عاشق یکی از دختران قبیله شده است؛ این در حالی
است که گاهی گوش قبل از چشم عاشق می‌شود. گفتند در مورد کسی که نمی‌بینی
هدیان می‌گویی؟ گفتم: گوشها همچون چشم‌اند که در آنچه اتفاق افتاده به قلب وفا
می‌کنند.

شریف رضی (ت 406هـ) عقیده دارد قلب چیزی را می‌بیند که چشم نمی‌بیند: (1415،
ص 134)

والقلب ينظر ما لا ينظر البصر أحفو له الولد، مدخوراً له شفق
زهیر بن ابی سلمی، از شعرای دوره جاهلی، معتقد است زبان انسان نیمی از گفتار
اوست و نیم دیگر برخاسته از قلب اوست: (الدره، 1986، ص 97)

لِسَانُ الْفَتَى نِصْفٌ وَنِصْفٌ فُؤَادُهُ فَلَمْ يَيْسَقْ إِلَّا صُورَةَ اللَّحْمِ وَاللِّدْمِ

ترجمه: زبان جوان نیمی است و نیم دیگرش قلب اوست. جز این دو چیزی جز گوشت و خون نیست.

پیامبر اکرم (ص) وجود انسانی را مرکب از دو چیز کوچک بالارزش معرفی کرده و می‌فرماید: (الدره، 1986، ص 97) المرء بأصغريه: قلبه و لسانه: انسان بر دو چیز کوچکش استوار است: قلب و زبانش.

واژه «صدر» به معنای قلب، در آیات قرآن

قرآن کریم، قلب را محل وسوسه شیطان معرفی کرده، می‌فرماید: (الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (الناس 5) و خطاب به پیامبر رحمت می‌فرماید (أَلَمْ تَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) (الانشراح 1) درخواست حضرت موسی (ع) نیز از خداوند شرح صدر بوده است (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) (طه 25)

رابطه قلب و ادراک

در تحقیقی که دو محقق به نامهای Rollin McCraty و Mike Atkinson انجام داده‌اند و در مجتمِع پاولو در سال 1999 میلادی عرضه شده است آمده که (www.alamuue.org): «بین قلب و عمل ادراک، رابطه وجود دارد.

این دو محقق این رابطه را از طریق اندازه‌گیری فعالیت الکترومغناطیسی قلب و مغز در هنگام پردازش درک (یعنی هنگامی که انسان تلاش می‌کند پدیده‌ای را درک کند) ثابت کرده‌اند. و دریافتند که عملیات درک در انسان با عملکرد قلب ارتباط دارد. به عبارت دیگر هرگاه قلب کندتر عمل کند، درک نیز به کندی صورت می‌گیرد. علاوه بر آن هرگاه به انسانی نزدیک می‌شویم یا او را لمس می‌کنیم یا با او سخن می‌گوییم، تغییراتی در میزان ضربان قلب ایجاد می‌شود که بر فعالیت مغزی اثر می‌گذارد؛ یعنی قلب بر مغز طرف مقابل اثر می‌گذارد.»

دکتر پاول پیرسال (Paul. Pearsall) مولف کتاب (The Heart's Code) با ادله مستند آورده است که قلب هدایتگر همه حرکات، سکانات، و عواطف بشر است و مغز پس از قلب عهده‌دار هدایت مراکز عصبی است. در واقع مغز در مرتبه دوم قرار دارد. بحث عمده او در ارتباط با تغییرات در شخصیت گیرنده قلب است که شامل 74 مورد پیوند قلب در خلال ده سال است که مواردی را نقل کرده است: (۱۹۰ & ۲۰: p. ۱۹۹۹)

1- قلب پسر 18 ساله‌ای که اثر سانحه رانندگی جان باخته بود به دختر 18 ساله‌ای پیوند شد. این دختر در جلسه‌ای با حضور پدر و مادر جوان متوفی، آهنگی نواخت. که پسرش قبل از نواخت وی حتی واژگان ترانه را نیز به دقت بر زبان می‌آورد، در حالی که قبلاً چنین ترانه‌ای را بر زبان نیاورده بود.

2- مرد 47 ساله سفید پوستی، پس از دریافت قلب یک جوان 17 ساله افریقایی احساس کرد علاقه شدیدی به موسیقی کلاسیک دارد. پس از تحقیق مشخص شد که جوان متوفی عاشق موسیقی کلاسیک بوده و ویولن می‌نواخته است.

3- مرد جوانی پس از دریافت قلب از جوان دیگری، واژگانی را به کار می‌برد که هرگز پیش از آن به کار نمی‌برد. بعداً مشخص شد که جوان متوفی این واژه‌ها را بارها به صورت رمز، خطاب به خانمش اظهار می‌کرده است.

4- قلب دختر 10 ساله‌ای که به قتل رسیده بود، به دختر 8 ساله‌ای پیوند شد. فرد گیرنده اظهار داشت شبها کابوس قاتل را می‌بینم. پس از مراجعه به روانپزشک، وی را به پلیس معرفی می‌کنند. پلیس با عملیات چهره نگاری قاتل را دستگیر می‌کند.

4- خانمی به نام کلیر سیلفیا در سال 1988 از پسر جوانی 18 ساله‌ای بر اثر سانحه رانندگی جان سپرده بود، قلب و ریه دریافت کرد. این خانم پس از پیوند، رفتاری مردانه از خود بروز داد. حتی نوع خوراکش با قبل متفاوت بود، مثلاً متمایل به خوردن فلفل سبز و جوجه کباب بود در حالی که قبلاً از این دو نوع غذا اجتناب می‌کرد.

دکتر پاول پیرسال می‌گوید (همان): قلب دارای احساس و حافظه است و فرکانسهایی را ارسال می‌کند. این فرکانسها می‌تواند با قلبهای دیگران تفاهم داشته باشد و به تنظیم دستگاه ایمنی بدن کمک کند. قلب با نظم موسیقایی‌اش، بر مجموعه بدن حاکمیت

مطلق دارد؛ بنابراین وسیله ارتباطی بین سلولهای بدن جریان ناشی از پمپاژ خون است. و از این طریق اطلاعات از قلب به همه جای بدن منتقل می‌شود. و از آنجا نیز اطلاعات به دیگر سلولها منتقل می‌شود؛ از این رو قلب تنها خون پاکیزه را به جسم نمی‌رساند بلکه بدن را به اطلاعات جدید تجهیز می‌کند. از جمله تحقیقات شگفت‌انگیزی که در انستیتو قلب موسوم به HeartMath صورت گرفته، این است که آنها دریافته‌اند که محدوده الکتریکی قلب بسیار قوی است و حتی می‌تواند بر افراد اطراف ما نیز تاثیر بگذارد. یعنی انسان می‌تواند از طریق قلب به دیگران متصل شود بدون اینکه با آنها حرفی بزند. این انستیتو آزمایشهای متعددی را به انجام رسانده و در طی آن اثبات کرده که قلب فرکانسهای الکترومغناطیسی از خود منتشر می‌کند که بر مغز اثر می‌گذارد و مغز را برای انجام کارهایش توجیه می‌کند. حتی قلب می‌تواند بر درک و فهم انسان تاثیر گذارد. کما اینکه دریافته‌اند که قلب محدوده الکتریکی قوی‌تری نسبت به سایر اعضای بدن دارد. به همین سبب احتمال می‌رود بر عمل جسم به طور کامل تاثیر بگذارد. آنها همچنین دریافته‌اند ضربانهای قلب، بر موجهایی که مغز می‌فرستد (موجهای آلفا) تأثیر می‌گذارند، بنابراین هرچه تعداد ضربانها افزایش می‌یابد فرکانسهایی که قلب می‌فرستد بیشتر می‌شود.

اکنون با نگاهی به آثار شعرای عرب به تحلیل و تطبیق موارد بالا می‌پردازیم: جاحظ بصری در «البیان و التبيين» ابیاتی را از یکی از شعرای عرب نقل کرده که قابل تأمل است (ص 19)

وللقلبِ علی القلبِ دلیلٌ حینَ یلقاهُ

ترجمه: هرگاه قلبی با قلب دیگر برخورد می‌کند بدان رهنمون می‌شود.

و نیز آورده است: (همان، ص 19)

العینُ تُبدی الذی فی نفسِ صاحبها من المحبةِ أو بُغضٍ إذا كانا
والعینُ تنطقُ والأفواه صامتةٌ حتی تری من ضمیر القلبِ تَبیاناً

ترجمه: چشم، محبت یا کینه صاحبش را نشان می‌دهد. این در حالی است که چشم سخن می‌گوید و دهان ساکت است تا اینکه جلوه از قلب نمایان گردد.

عباس بن احنف از شعرای دوره عباسی از رابطه قلب عاشق و معشوق و ارتباط آنها با وجود مسافت زیاد سخن به میان آورده و می‌گوید: (1997، ص 96)

أصبح القلبُ بالعراقِ وأمسيَ بالحجازِ الهوى فكيف النعيمُ؟
كَتَبَ الحُبُّ في فُؤادي كِتاباً هو بالشَّوقِ والضَّنى محتومُ
أَسَقَمَ اللهُ قَلْبَها مِثْلَ ما أَسَمَ - قَمِ قَلْبِي فَإِنَّ قَلْبِي سَقِيمُ

ترجمه: صبحگاهان قلب در عراق بود و شامگاهان عشق را در حجاز نهاد با این توصیف چگونه آسایش ممکن خواهد بود؟! عشق در دل من نامه‌ای مختوم به شوق و سوزش عشق نگاشت. خداوند دلش را بیمار گرداند آنچنان که دل مرا بیمار کرد زیرا قلبم بیمار است.

كُثِرَ عَزَّةُ: (23 - 105 هـ) نیز قلب را مرکز عشق و دلدادگی دانسته و می‌گوید: (الاصفهانی، 1407، ج 9، ص 38).

وما كنت أدري قبل عَزَّةَ ما البُكا ولا مُوجعاتُ القلبِ حتَّى تَوَلَّتْ

ترجمه: پیش از عشق ورزیدن به محبوبم «عزه» نمی دانستم گریه چیست و چه چیزهایی قلب را به درد می‌آورد تا اینکه محبوب روی برگرداند.

کعب بن زهیر بن ابی سلمی یکی از شعرای برجسته مخضرم که جایگاه والایی در شعر دارد. در اعتذاریه‌ای خطاب به پیامبر مکرم اسلام (ص)، با تغزل به محبوبه‌اش سعاد می‌گوید: (البستانی، 1978، ج 2، ص 11)

بَأْتَتْ سَعَادُ قَلْبِي اليَوْمِ مَتْبُولُ مَتِيمٌ إِثْرَها لم يُفدَ مَكْبُولُ

ترجمه: سعاد از من جدا شد؛ بنابراین به دنبال او قلبم بیمار و عاشق گشت؛ به طوری که این اسیر در بند را کسی با فدیة آزاد نکرد.

مجنون بنی عامر مشهور به مجنون لیلی (؟ - ت 68هـ) می‌گوید: (الهاشمی، 1923، ص

(45)

أَمْرٌ على الدِّيارِ، دِيارِ ليلي أُقْبِلُ ذا الجِدارِ وَذا الجِدارِ
وما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي ولكن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيارِ

ترجمه: بر دیار سلمی گذر می کنم و این دیوار و آن دیوار را می بوسم. عشق به خانه ها دل مرا شیفته نگردانده، بلکه عشق به ساکنان خانه‌ها دلم را ربوده است.

و نیز می گوید: (الأصفهانی، 1407، ج 2، ص 42)

لقد ثبتت في القلب منك محبة كما ثبتت في راحتين الأصابع

ترجمه: محبتی از تو در قلبم ثبت شده همان گونه که انگشتان در دو دست جای گرفته است.

حریری در «المقامة الشعرية» دوری از محبوب را موجب مرگ می‌داند؛ زیرا قلب در اسارت اوست: (الحریری، 1364، ص 184)

تصدى لقتلى بالصدود وإني لفي أسره مُدَّ حازَ قلبي بأسره

ترجمه: با رویگردانی از من، عهده دار قتلتم شد. این در حالی است که از وقتی قلبم را به اسارت گرفتم، اسیر عشق او هستم.

پیشانی به عنوان مرکز خطا

از سه دهه پیش تاکنون آزمایشها و تحقیقات جدید نشان می‌دهد که مرکز دروغگویی در ناحیه بالای پیشانی و قسمت جلویی مغز است. این منطقه هنگام دروغگویی بسیار فعال می‌شود. اما اطلاعاتی که قلب ذخیره می‌کند اطلاعات مورد اعتماد است، بنابراین انسان وقتی دروغ می‌گوید زبان به فرمان پیشانی در ناحیه مغز به حرکت در می‌آید، یعنی عکس آن چیزی را بر زبان جاری می‌سازد که در قلب اوست. نکته جالب توجه در این زمینه آن است که قرآن اولین کتابی است که از بخش جلویی مغز، به عنوان مرکز خطا و دروغ سخن گفته است. قرآن کریم می‌فرماید: (لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنْسَفَعَنَّ بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةً كَازِبَةً خَاطِئَةً) (علق 15-16) (ترجمه: اگر انسان از اعمال ناپسند خود کوتاه نیاید او را قطعاً با پیشانی بر زمین خواهیم زد آن پیشانی دروغگو) و در سوره هود آیه 56 می‌فرماید: (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذَةٌ بِنَاصِيَتِهَا) شاید تا چند دهه قبل، ترجمه این آیات قابل درک نبود اما امروزه با آزمایشها مشخص شده که بخش جلو مغز، مسؤول اشتباه

است. زیرا این بخش، موسوم به RACC در هنگام اشتباه فعال می‌شود. (Robert T. Knight, Principles of Frontal Lobe Function, Oxford University Press, ۲۰۰۲ Kara Gavin, University of Michigan researchers publish new findings on the brain's response to costly mistakes, University of Michigan, April ۱۲, ۲۰۰۶ با یک تصویربرداری ساده توسط دستگاه ام. آر. آی می‌توان تغییراتی را در پشت ناحیه پیشانی به هنگام دروغگویی مشاهده کرد. تصاویر زیر (سمت راست) لکه‌های زردی را در منطقه جلویی مغز در هنگام دروغگویی نشان می‌دهد. تصاویر سمت چپ که بدون لکه هستند مغز را در حالت راستگویی نشان می‌دهد. (www.idealibrary.com)



بنابراین دانشمندان به این نتیجه رسیدند که ناحیه جلو مغز مسؤول دروغگویی است. Carl T. Hall, Chronicle Science Writer, Fib detector Study shows brain scan detects patterns of neural activity when someone lies, www.sfgate.com, November ۲۶, ۲۰۰۱. بر اساس این تحقیقات مغز انسان هنگام دروغگویی نیازمند فعالیت بیشتری است. از این رو امروزه در کشورهای غربی از دستگاه FMRI scanner برای سنجش مجرمان استفاده می‌شود.

(Brain Scans as Lie Detectors: Ready for Court Use?, Malcolm Ritter, www.livescience.com, ۲۹ January ۲۰۰۶)

اکنون با توجه به دستاوردهای علمی به بررسی آیات قرآن و اشعار شاعران عرب می‌پردازیم که به این مطلب اشاره کرده‌اند.

خداوند سبحان در توصیف فراریان از جهاد می‌فرماید: (يَقُولُونَ بِاللَّيْلِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ) (فتح: 11) و نیز می‌فرماید: (الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ) (مائده 41)

ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه ممکن است قلب منافق محل ذخیره اطلاعات واقعی شود، در حالی که این اطلاعات به مصداق آیات قرآن همگی نشان از کفر و نفاق دارند؟ در جواب باید گفت: منافقان به اعتقاد خود، احساس می‌کنند

مخالفت با اسلام، عین حق و صواب است، لذا اطلاعات غلط را به عنوان واقعیت در قلب خود ذخیره می‌کنند اما چیزی غیر از آن را بیان می‌کنند.

امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند که راستگویی، فعالیتی برای مغز ایجاد نمی‌کند. اما دروغگویی نیازمند صرف انرژی فراوانی است. کما اینکه قرآن می‌فرماید: (فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهُ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ) (محمد: 21). برای این اساس خداوند افراد را به جهت دروغگویی از ناحیه «ناصیه» مجازات می‌کند. و می‌فرماید: (مَا مِنْ دَائِيَةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا) (هود: 56).

خوشبختانه این نکته مهم از دید شاعران مخفی نمانده است. آنها معتقدند بین زبان و قلب فاصله فراوان است؛ زیرا زبان چیزهایی را نقل می‌کند که کاملاً با قلب متفاوت است. عرقله کلبی از شعرای دوره عباسی می‌گوید: (1990، ص. 80)

أَتَصْبِرُ إِنْ هَجَرْنَا أَوْ بَعُدْنَا فقلتُ: نعم، نعم، والقلبُ: لا لا

ترجمه: گفت: آیا می‌توانی دوری یا هجران ما را تحمل کنی؟ (با زبانم) گفتم آری آری!! در حالی که قلبم می‌گفت: نه نه!

صفی‌الدین حلّی از شعرای برجسته عراق نیز می‌گوید: (بی تا، ص 36)

كُنْتُ سِرِّكَ حَتَّى قَالَ فِيكَ فَمِي شِعْرًا وَلَمْ يَدْرِ أَنَّ الْقَلْبَ يَهْوَاكَ

ترجمه: اسرار تو را کتمان کردم، به طوری که زبانم شعری (دروغین) را در مورد تو بر زبان آورد؛ در حالی که ندانست که قلبم تو را دوست دارد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه 176 نهج البلاغه با تفکیک قلب از زبان می‌فرماید: (ص 334)

«إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ...» ترجمه: زبان مومن پشت قلب او است و قلب منافق پشت زبان اوست... رسول خدا (ص) فرمود ایمان بنده استوار نخواهد شد مگر اینکه دلش استوار گردد.

به تعبیر امام، انسان مومن بیانگر مکنونات قلبی اوست که مبتنی بر صداقت است اما منافق سخنی غیر از آنچه در قلب دارد بر زبان می‌آورد.

آیا قلب مرکز احساسات است یا مغز؟

قرآن کریم در آیات متعددی از قلب به عنوان مرکز احساسات با همه فروع آن یعنی قساوت، ترس، حزن، عشق، آرامش، صبر و شجاعت و غیره نام برده است. حال این سؤال پیش می‌آید که با این توصیف وضعیت انسان در صورت دریافت قلب مصنوعی چگونه خواهد بود؟ پیش از اینکه به این سؤال پاسخ داده شود، تاریخچه‌ای از پیوند قلب مصنوعی ضروری به نظر می‌رسد. اولین پیوند موفقیت آمیز قلب در بوستون آمریکا در سال 1954 میلادی انجام شد. (www.nlm.nih.gov) سپس در سال 1982 یک قلب مصنوعی به بدن بیماری پیوند شد که 111 روز به زندگی ادامه داد. پس از آن دانشمندان در سال 2001م توانستند یک قلب مصنوعی بسازند که AbioCor نامیده شد. این قلب کمتر از 900 گرم وزن داشت. اما اولین قلب مصنوعی کامل در سال 2001 در بدن بیماری نصب شد که در معرض مرگ بود. او با این قلب چهار ماه زنده ماند. همانطور که اداره دارو و مواد غذایی آمریکا اظهار داشته، جایگزینی قلب مصنوعی با قلب بیمار با شکست روبرو شده است؛ زیرا این دسته از بیماران بعد از چند ماه به دلیل درد ناگهانی سینه از دنیا رفتند. نشریه Washington Post در تاریخ 2007/8/11 تحقیقی در ارتباط با آقای پیتر هاگتن Peter Houghton که قلب مصنوعی دریافت کرده بود منتشر کرد. این بیمار اظهار داشت: «احساساتم به طور کامل تغییر کرده، من اکنون فاقد احساس هستم؛ عشق نمی‌ورزم؛ نسبت به نوه‌ها احساسی ندارم. به ثروت و زندگی توجهی ندارم و نمی‌دانم چرا زندگی می‌کنم. گاهی به فکر خودکشی و رهایی از این قلب شوم هستم. زیرا قادر به درک جهان اطراف خود نیستم. من توانایی درک، تشخیص یا مقایسه را از دست داده‌ام. همین طور توانایی آینده‌نگری را از دست داده‌ام. من حتی ایمان به خدا را نیز از دست داده‌ام و مانند گذشته به آخرت نمی‌اندیشم! این امر به خوبی نشان می‌دهد که ایمان، تنها در قلب، و نه در مغز جای دارد. به همین سبب محققان بر اهمیت قلب در ایمان و عقیده تأکید دارند. پرفسور آرتور کاپلن Arthur Caplan استاد زیست‌شناسی و رئیس بخش اخلاقیات زیست‌شناسی در دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید: «دانشمندان به این پدیده توجهی نکرده‌اند ما

حتی ارتباط عاطفه و روح را با اعضای جسم بررسی نکرده‌ایم، بلکه ما فقط با جسم کار می‌کنیم و گویی جسم تنها یک وسیله است».

اکنون برای رسیدن به پاسخ دقیق، بهتر است نظر کسانی را جویا شویم که از قلب مصنوعی استفاده کرده‌اند. یکی از سایتهای اینترنتی مصاحبه‌ای با افرادی که قلب مصنوعی دریافت کرده‌اند ترتیب داده که بخش‌هایی از آن نقل می‌شود: (www.mindpowernews.com/TransplantMemories)

1- بیشتر کسانی که از قلب مصنوعی استفاده کرده‌اند احساس می‌کنند قلبشان همچون سنگ، سخت شده است، لذا احساس قساوت قلب دارند. همچنین احساس می‌کنند ایمان، احساسات و عشق را از دست داده‌اند. همین مطلب را قرآن خطاب به یهود بیان می‌کند: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً) (بقره 74). و نیز می‌فرماید: (وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ) (انعام 43). و یا: (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ) (حدید 16) و یا (لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ) (حج 53) این آیات به خوبی نشان می‌دهد که قلب دچار قساوت و یا نرمی می‌شود. نکته بسیار مهم این است که قرآن تنها کتابی است که هزار و چهار صد سال قبل، صفتی از صفات قلب را قساوت و نرمی معرفی کرده است. خداوند حکیم در مورد کافران می‌فرماید: (فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ) (زمر 22). و در مقابل خطاب به مومنان می‌فرماید: (ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) (زمر 23).

شعرای عرب نیز با بهره‌گیری از قرآن، به همین نکته اشاره کرده‌اند. ابن رومی از شعرای برجسته عرب، ستم بدون دلیل بر دوستان را، موجب قساوت قلب دانسته، می‌گوید: (1998، ج 2، ص 312)

يَقْسُو لَهُ الْقَلْبُ حِينَ يَسْمَعُهُ
عَلَىٰ أَحْبَابِهِ بِلَا جُرْمِ

2- یکی دیگر از کسانی که دارای قلب مصنوعی است اظهار داشته: من قدرت ترسیدن را از دست داده‌ام و دیگر چیزی مرا نمی‌ترساند. حتی امور آینده نیز برایم اهمیتی ندارد. با مراجعه به قرآن کریم در می‌یابیم که دلها می‌ترسند و دچار رعب می‌شوند:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (الأنفال: 2). قرآن همچنان قلب را مکان ترس و وحشت معرفی کرده و می‌فرماید: (سُنِّلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (مانده 151) و یا (قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) (احزاب 26) و یا (قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاحِفَةٌ) (نازعات 8) و یا (وَقُلُوبُهُمْ وَحِلَةٌ) (مؤمنون 60) بنابراین آیات بالا به خوبی نشان می‌دهند که قلب تنها یک پمپ نیست که در روز 7200 لیتر خون را پمپاژ می‌کند، بلکه دارای صفاتی همچون ترس و قساوت است. اکنون بخش دیگری از ویژگیهای قلب یعنی عواطف و احساسات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

همان طور که اشاره شد قلب تجلیگاه احساسات و عواطف است؛ بنابراین عشق، حزن و اندوه و غیره مختص قلب است و نه سایر اجزای بدن. دلیل آن درخواست حضرت ابراهیم (ع) از خداوند است که (فَجَعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (ابراهیم 37) خداوند دل‌هایی از مردم را به سوی آنان متمایل کن) این آیه اشاره دارد به اینکه منطقه عواطف قلب انسان است. زیرا مردم از منطقه بی آب و علف دیدن نمی‌کنند مگر اینکه عاطفه به آنها فرمان دهد. خداوند در سوره همزه آیات (6-7) می‌فرماید: (نَارُ اللَّهِ الْمُوَقَّدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتِدَةِ) مفسران گفته‌اند آتش خداوند به دلها افکنده می‌شود، زیرا قلب، مکان احساس درد، و رقیق‌ترین بخش بدن است. قرآن کریم همچنین با بیان اینکه پیامبر اکرم (ص) از سخنان کفار و مشرکین دلتنگ می‌شد می‌فرماید: (وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَتَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ) (حجر 97) (ترجمه: ما دریافته‌ایم که دل تو از آنچه می‌گویند به تنگ آمده است) و یا (فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ) (هود 12) این آیات به خوبی نشان می‌دهد قلب محلی برای اندوه است.

بر این اساس است که بسیاری از شعرای عرب از قلب به عنوان محلی برای تجمع احساسات و عواطف یاد کرده‌اند.

خنساء شاعر رثا با معرفی قلب به عنوان مرکز حزن و اندوه در رثای برادرش

می‌گوید: (بی تا، ص 20)

ذَكَرْتُكَ، فَاسْتَعْبَرْتُ، وَالصَّدْرُ كَاطِمٌ عَلَى غُصَّةٍ، مِنْهَا الْفؤَادُ يَذُوبُ
لَعْمَرِي لَقَدْ أَوْهَيْتَ قَلْبِي عَنِ الْعَزَا وَطَاطَأَتِ رَأْسِي وَالْفؤَادُ كَتِيبٌ

ترجمه: من تو را به یاد آوردم، آنگاه اشکم جاری شد؛ در حالی که سینه بر اندوهی صبر می‌کند که دل از عظمت آن ذوب می‌شود. به جانم سوگند بند بند وجودم زیر بار این مصیبت از هم جدا شد. تو بند بند وجودم را از هم جدا کردی، و سر افکنده‌ام کردی در حالی که قلبم محزون است.

وی همچنین می‌گوید: (بی تا، ص 19)

أَتِي تَذَكُّرُهُ وَاللَّيْلُ مُعْتَكِرٌ فَفِي فؤَادِي صَدْعٌ غَيْرُ مَشْعُوبٍ

ترجمه: او را به یاد آوردم در حالی که شب فیرگون، و در دلم شکافی بزرگ و پُر نشدنی بود.

محمد بن ادریس معروف به (امام شافعی) در رثای امام حسین (علیه السلام) می‌گوید:

(بن شهر آشوب، بی تا، ج 4، ص 125)

تَأَوَّهَ قَلْبِي وَالْفؤَادُ كَتِيبٌ وَأَرْقَ نَوْمِي فَالْسَهَادُ عَجِيبٌ

ترجمه: دلم به درد آمد و غصه دار شد، و خواب را از من ربود، بنابراین بیداری شگفت

انگیز است.

شاعر نیل، حافظ ابراهیم نیز از دردمند بودن قلب سخن به میان آورده و می‌گوید:

(بی تا، ص 31)

لَيْسَتْهُ وَدُمُوعُ الْعَيْنِ طَيِّعَةً وَالنَّفْسُ جَيَّاشَةٌ وَالْقَلْبُ أَوْاهُ
كَمْ رَوَّحَ الدَّمْعُ عَنِ قَلْبِي وَكَمْ غَسَلَتْ مِنْهُ السَّوَابِقُ حُزْنَاً فِي حَنَائِهِ

ترجمه: آن را بر تن افکندم در حالی که اشکهای چشمم مطیع بودند و جانم مضطرب و قلبم حزین و دردمند بود. اشک چه بسار موجب آرامش قلبم شده و اندوه پیشین را از گوشه‌هایش شسته است.

ابو طیب متنبی نیز از اندوه قلب در هجران محبوب می‌گوید: (1997، ص 266)

كَأَنَّ الْحُزْنَ مَشْعُوفٌ بِقَلْبِي فَسَاعَةَ هَجْرِهِا يَجِدُ الْوَصَالَ

ترجمه: گویی اندوه قلب مرا سوزانده است مثل اینکه حزن عاشق قلب من شده

زیرا هر وقت تو مرا ترک می‌کنی، حزن به سراغم می‌آید.

جاحظ در «البيان و التبیین» به نقل از سهل بن هارون می‌گوید: (ص 130)

فَوَاكِبِدِي حَتَّى مَتَى الْقَلْبُ مَوْجَعٌ بِفَقْدِ حَبِيبٍ أَوْ تَعَذُّرِ إِفْضَالٍ

ترجمه: وای بر جگرم! قلبم تا کی در فقدان محبوبی یا دشواری در رسیدن به امتیازی دردمند گردد.

عائشه تیموریّه (1840-1902م) از شعرای برجسته مصر در رثای دخترش از ذوب

شدن قلبش در اثر حزن و اندوه سخن می‌گوید: (ص ۵۸، ۱۹۵۲)

لَا تَوْصِي تَكَلِّي قَدْ أَذَابَ فُؤَادَهَا حَزْنٌ عَلَيْكَ وَحَسْرَةٌ وَزَفِيرٌ

ترجمه: چیزی را به زن بچه مرده‌ای که اندوه و حسرت و ناله بر تو دلش را ذوب کرده، توصیه نکن.

شاعر توانای عراق محمد مهدی جواهری در قصیده «شکوی و آمال» از سوز و گداز

دل چنین می‌گوید: (بی تا، ص 111)

أَعْرَكَ مَنِّي فِي الرِّزَايَا تَجْلُدِي وَلَمْ تَدْرِ مَا يُخْفِي الْفُؤَادَ الْمَلُوعَ

ترجمه: آیا بردباریم در مصیبت‌ها تو را فریب داده؟ در حالی که ندانستی دل پر سوز و گداز چه چیزی را پنهان می‌کند!

وی در قصیده «یا شعب» نیز مدعی است که قلبش هدف تیرهای مصیبت قرار

گرفته است: (بی تا، ص ۱۲۴)

هَذَا فُؤَادِي لِلْخَطُوبِ دَرِيئَةٌ وَأَنَا الْمَعْرُضُ فَيُكْمُ فَاسْتَهْدَفُوا

ترجمه: این قلب من است که هدف تیرهای مصیبت قرار گرفته است. و من در معرض آن هستم؛ پس مرا هدف گیرید!

قلب جایگاه عشق

ابو منصور ثعالبی نیشابوری با معرفی قلب به عنوان مرکز عشق و دلدادگی می‌نویسد:

(1421، ص 211) اولین مراتب دلدادگی «هوی» است، سپس «علاقه» است که لازمه قلب

است، سپس «کلف» است که شدت دلدادگی است. سپس «عشق» است که افزون بر

مقداری است که «حب» نامیده می‌شود، سپس «شعف» است که در آن دلدادگی، قلب را

می‌سوزاند اما در آن لذت را احساس می‌کند؛ «لوعه و لاعج» نیز آنچنان است؛ زیرا سوزش عشق است. و این همان عشق سوزان است؛ سپس «شغف» است که حب به شغاف قلب می‌رسد...

عنتره بن شداد از شعرای عصر جاهلی جایگاه محبوب را درون قلب معرفی می‌کند و خطاب به محبوبه‌اش «عبله» می‌گوید: (1988، ص 167)

يا عَيْلَ أَنْتِ سَوَادُ الْقَلْبِ فَاحْتَكِمِي فِي مُهَجَّتِي وَاعْدِلِي يَا غَايَةَ الْأَمَلِ

ترجمه: ای عبله! تو همان سیاهی درون قلب منی؛ پس به قلب من فرمان ده و عدالت پیشه کن ای نهایت آرزو!

وی همچنین می‌گوید: (همان)

أَيْنَ الْخَلْيُ الْقَلْبِ مِمَّنْ قَلْبُهُ مِنْ حَرِّ نِيرَانِ الْجَوَى مَلَانِ

ترجمه: کجاست کسی که قلبش از عشق خالی است تا کسی را ببیند که قلبش از حرارت شعله‌های عشق لبریز گشته است؟! و در قصیده دیگری می‌گوید: (1988، ص 200)

أُعَاتِبُ دَهْرًا لَا يَلِينُ لِنَاصِحٍ وَأُخْفِي الْجَوَى فِي الْقَلْبِ وَالْدَمْعُ فَاضِحِي

ترجمه: روزگار را سرزنش می‌کنم که به نصیحت تن نمی‌دهد. و عشق را در قلبم پنهان می‌کنم، اما اشک مرا رسوا می‌کند.

امری القیس نیز قلب را محل اصابت تیرهای عشق دانسته و می‌گوید: (البستانی، 1987، ج 1، ص 32)

وَمَا ذَرَفْتُ عَيْنَاكَ إِلَّا لِتَضْرِبِي بِسَهْمَيْكَ فِي أَعْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلٍ

ترجمه: دو چشمت اشکی نریخت مگر برای زدنم با دو تیر چشمت در اعماق پاره پاره قلب مطیعم.

ابو طیب متنبی نیز در این باب می‌گوید: (1997، ص 18)

وَخَفِوْقُ قَلْبٍ لَوْ رَأَيْتَ لِهَيْبُهُ يَا جَنِّي لَطَنَنْتَ فِيهِ جَهَنَّمَا

ترجمه: (ای بهشت من (مقصود محبوبه اوست) اگر تپشهای قلب مرا و شعله‌هایش می‌دید از شدت گرمی آن را چون آتش جهنم می‌پنداشتی)

وی همچنین می‌گوید: (1997، ص 114)

وإني عنك بعد غد لغاد وقلبي عن فنائك غير غادي

ترجمه: (من پس فردا از کنارت می روم در حالی که قلبم نزد تو باقی می ماند)

و در قصیده دیگری می گوید: (1997، ص 199)

هام الفؤاد بأعرايبة سكنت بيتا من القلب لم تمدد له طنبا

ترجمه: قلبم شیفته دختری بادیه نشین شد که بدون رنج و زحمت ساکن خانه دلم

شد همچون کسی که ساکن منزلی گشت و از طول اقامت خود به رنج نیافتاد.

قلب محل اسرار

در بسیاری از متون نظم و نثر سخن از قلب به عنوان محل اسرار به وفور دیده می شود.

کعب بن زهیر بن ابی سلمی می گوید: (1987، ص 187)

لا تُفَشِّ سِرِّكَ إِلَّا عِنْدَ ذِي ثِقَةٍ أَوْ لَأَ، فَأَفْضَلُ مَا اسْتَوْدَعْتَ أَسْرَارَا

صَدْرًا رَحِيْبًا وَقَلْبًا وَاسِعًا صَمْتًا لَمْ تَخْشَ مِنْهُ لِمَا اسْتَوْدَعْتَ إِظْهَارًا

ترجمه: اسرار را جز نزد فرد مطمئن فاش مساز! در غیر این صورت بهترین جا

برای حفظ اسرار سینه ای فراخ، و قلبی وسیع و خاموش است؛ به طوری که اگر

اسرار را آنجا ودیعه نهادی نگرانش نباشی.

قلب برطرف کننده شک

در اصول کافی آمده است که امام حسین (ع) از یکی از اصحاب خود به نام هشام

خواست سؤالهائش را از عمرو بن عبید برای همه نقل کند. او گفت: (الکلینی، بی تا، ج 1،

ص 169) از فردی مدعی علم و دانش به نام عمرو بن عبید در مسجد بصره پرسیدم:

چشم داری؟ گفت آری. گفتم: با آن چه کار می کنی؟ گفت: رنگها و اشخاص را

می بینم. سپس پرسیدم: با بینی، گوش، و دهان چه می کنی؟ گفت: با بینی بوها را

استشمام می کنم، و با گوش صداها را می شنوم و با دهان طعم غذاها را درک می کنم.

سپس پرسیدم: قلب داری؟ گفت آری: گفتم: با آن چکار می کنی؟ گفت هر چه را از

اعضا و جوارح خود دریافت می کنم آن را به قلبم ارجاع می دهم تا شک من برطرف

شود و به یقین برسیم! سپس پرسیدم خداوند قلب را برای شک اعضا قرار داده است و الا اعضا به یقین نمی‌رسد؟ عمرو بن عبید گفت آری! گفتم: خداوند اعضای تو را بدون امام رها نکرده تا در شک بدان رجوع کنی پس چگونه خداوند تو را بی‌نیاز از امام و مقتدا می‌کند.

قلب محل آرامش و اطمینان، کینه، هدایت، و شجاعت

با بررسی قرآن و متون نظم و نثر سخن از قلب به عنوان مرکز آرامش، اطمینان، کینه، هدایت، و شجاعت به وفور دیده می‌شود. قرآن کریم با معرفی قلب به عنوان محلی برای آرامش می‌فرماید: (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) (الفتح 18) و یا (وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ) (الاعراف 10) و یا (وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ) (مائده 126) و یا (تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (28رعد)

قلب محلی برای کینه

قرآن همچنین قلب را محلی برای کینه معرفی می‌کند: (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ) (حجر 47) و در سایر آیات قلب به عنوان محلی برای هدایت معرفی شده است: (وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (تغابن 11) و اما شجاعت: اصولاً اعراب، شجاعت را منحصر به قلب می‌دانند. یکی از شعرای صععلیک به نام شنفری در لامیه العرب، قلب خود را قلبی شجاع می‌داند و می‌گوید: (دیوان، ص 60)

ثَلَاثَةٌ أَصْحَابٍ فُرَادًا مُّشِيْعٌ وَأَبْيَضُ إِصْلِيْتُ وَصَفْرَاءُ عَيْطَلُ

ترجمه: به جای شما سه دوست دارم: دلی شجاع، شمشیری آهیخته، و کمانی بلند. مهر زدن نیز بر قلب صورت می‌گیرد: خداوند هرگاه بخواهد بنده‌ای را مجازات کند، بر قلبش مهر می‌زند. قرآن کریم در سوره بقره آیه 8 می‌فرماید: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً) و یا (فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ) (شوری 24) و یا (خَتَمَ عَلَىٰ

سَمِعِهِ وَقَلْبِهِ (23 جاویه) و یا (كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ حَبَارًا) (غافر 35) و یا (طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ) (نوبه 87)

تثبیت قلب نیز بر عکس مهر زدن، مورد تأکید قرآن است: (وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا ثَبَّتْنَا بِهِ فُؤَادَكَ) (هود 120)

زیبیدی در تاج العروس می‌نویسد: (ماده «قلب») قلب به این نام نامیده شده زیرا دارای دگرگونی و تغییر است بنابراین گفته شده: (همان)

ما سُمِّيَ الْقَلْبُ إِلَّا مِنْ تَقَلُّبِهِ، والرُّأْيُ يَصْرِفُ بِالْإِنْسَانِ أَطْوَارًا

در اهمیت قلب باید دانست که این عضو مهم در آغاز خلقت جنینی، بسیار زودتر از مغز خلق می‌شود. بدین معنا که دوهفته پس از تشکیل جنین، مجموعه‌ای از سلولها در منطقه بالای جنین در کنار یکدیگر جمع شده، قلب را پدید می‌آورند. این سلولها ابتدا به شکل حرف U درآمده، سپس اساس قلب را تشکیل می‌دهند. سپس سلولهای دیگر رشد می‌کنند تا شبکه‌ای از عروق خونی را تشکیل دهند. این سلولها، 22 روز پس از تشکیل جنین، زمینه اولین تپش قلب را با شصت بار در دقیقه فراهم می‌سازند. (Solomon, Berg, p. ۱۰۶۹) در پایان هفته چهارم خون در عروق قلب جریان می‌یابد؛ این در حالی است که بیشترین سلولهای مغز در پنج ماهه آخر بارداری تشکیل می‌شوند. (Geraldine Lux Flanagan, p. ۹۴)

نتیجه بحث

قرآن کریم تنها کتابی است که در 60 سوره آن بیش از 140 بار از قلب و مترادفات آن با توصیفات مختلفی همچون سلیم، منیب، مخبت، وجل، تقی، مهدی، حی، مریض، أعمی، لاهی، آثم، متکبر، غلیظ، مختوم، قاسی، غافل، أغلف، مغطی، زائع، مریب و غیره سخن به میان آورده است که به نوبه خود اعجازی انکارناپذیر است. این در حالی است که امروزه بسیاری از پزشکان غربی اعتراف می‌کنند که علم طب هنوز در شناخت قلب عقب مانده است؛ زیرا از درک دقیق عملیاتی که در مغز می‌گذرد عاجز هستند. اما ما مسلمانان حقایق مطلق داریم که قرآن از چهارده قرن پیش به ما خبر داده و فرموده که

قلب مرکز عاطفه، اندیشه، عقل و حافظه است. در حالی که تنها سی سال است که محققان ارتباط قلب و مغز را با هم اثبات کرده‌اند و اینکه قلب، نقش مهمی در درک جهان اطراف ما دارد. آنها دریافته‌اند که قلب در مرحله جنینی قبل از مغز خلق می‌شود و از زمان شکل‌گیری تا لحظه مرگ می‌تپد. با اینکه دانشمندان عقیده دارند تنها مغز است که ضربان قلب را تنظیم می‌کند اما آنان هنگام پیوند قلب دریافتند به محض اینکه قلب جدید را در سینه بیمار قرار می‌دهند فوراً نبض خود را شروع می‌کند بدون اینکه منتظر مغز باشد تا فرمان خود را صادر کند. و این به خوبی بیانگر استقلال قلب از مغز است؛ این امر تا بدانجا پیش رفته که برخی از محققان عقیده دارند تنها قلب است که به مغز فرمان می‌دهد؛ زیرا فعالیت قلب پس از مرگ مغزی به هیچ وجه قابل توجیه نیست. زیرا افرادی دیده شده‌اند که سالها در حالت کُما بوده‌اند در حالی که مرگ مغزی آنان تأیید شده است. روزنامه خراسان در سال 86 نوشت: (86/8/24 شماره مسلسل 16845) «مردی لهستانی به نام یان گرازبسکی 56 ساله که کارمند راه‌آهن بود در سال 1988م پس از برخورد با قطار به حالت کما رفت و پس از 19 سال از کما خارج شد.» اینجا است که به یاد سخن پیامبر اکرم (ص) می‌افتیم که فرمود: (أَلَا إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ)¹ (المجلسی، 1403، ج 67 ص 50 ح 4 و نیز: البخاری، بی تا، ج 1، ص 530 و نیز: مسلم، 1283، کتاب المساقاه، حدیث 107) آن حضرت در هزار و چهارصد سال قبل با اهمیت دادن به قلب، از همه دانشمندان معاصر غربی سبقت گرفته و نقش مرکزیت برای قلب قائل است. از سویی دیگر، در متون نظم و نثر عربی از قلب به عنوان مرکز احساس، درک و آگاهی نام برده شده است که این مطلب به خوبی نشان‌دهنده تأثیرپذیری از قرآن کریم است. در خاتمه باید گفت، بر اساس مستندات علمی ارائه شده، و استنتاج نگارنده، استعمال قلب در قرآن و ادبیات عرب نه تنها مجاز نیست بلکه حقیقت است و این لفظ در معنای اصلی خود استعمال شده است.

¹ -ترجمه: هشیار باشید که پاره گوشتی در بدن وجود دارد که اگر اصلاح شود همه جسم اصلاح می‌شود و چنانچه فاسد شود همه جسم فاسد می‌شود؛ و آن چیزی جز قلب نیست»

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن ابی سلمی، کعب بن زهیر، دیوان، تحقیق علی فاعور، ط: 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1987م.
- ابن الأحنف، العباس، دیوان، شرح عمر الطباع، ط: 1، بیروت، شرکه دار الأرقم بن أبی الأرقم، 1997م.
- ابن الرومی، دیوان، شرح اسامه حیدر، ط: 1، بیروت، دار الجیل، 1998م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، مطبعه علمیه، ط: 1.
- ابن عبد ربه، عقد الفرید، دار و مکتبه الهلال، بیروت، ط: 2، 1990م.
- ابن العربی، محیی الدین، دیوان، شرح نواف الجراح، ط: 1، بیروت، دار صادر، 1999م.
- الأحوص الانصاری، دیوان، تحقیق محمد نبیل طریفی، ط: 1، بیروت، عالم الکتب، 2001م.
- الأصفهانی أبو الفرج، الاغانی، شرح عبدالله علی مهنا، ج 9، دار الفکر، بیروت، 1407هـ.ق.
- البخاری، أبو عبد الله محمد بن إسماعیل الجعفی، صحیح البخاری، شرح الدكتور مصطفی ديب البغا، دار ابن کثیر، بیروت.
- البستانی، فؤاد افرام، المجانی الحدیثه، ج 1، ط: 4، بیروت، دار المشرق، 1987م.
- بهاء الدین زهیر، دیوان، ط: 1، بیروت، دار صادر، 1980م.
- التیموریه، عائشه عصمت، حلیه الطراز، لجنه نشر المؤلفات التیموریه، القاہرہ، مطبعه الکتاب العربی، 1952م.
- الثعالبی النیسابوری، أبو منصور، فقه اللغه و أسرار العربیه، شرح و تقدیم دیاسین الایوبی، بیروت، المکتبه العصریه 1421هـ.ق.
- الجاحظ: عمرو بن بحر، البیان والتبیین، بیروت، دار و مکتبه الهلال، 1408هـ / 1988م.
- الجواهری، محمد مهدی، دیوان، جمع و تحقیق: الدكتور علی جواد طاهر، بغداد.
- حافظ إبراهيم، دیوان، تحقیق أحمد أمين وجماعته، بیروت، دار الجیل.
- الحریری، مقامات الحریری، چاپ 1، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید رواقی، 1364هـ.ش.
- الحلی، صفی الدین، دیوان، شرح: الدكتور عمر الطباع، بیروت.
- الحمصی، نعیم، الرائد فی الأدب العربی، ط: 1، بیروت.
- الخنساء، دیوان، شرح و تقدیم عمر فاروق الطباع، بیروت: شرکه دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- الدرہ، طه، محمد علی، فتح الکبیر المتعال إعراب معلقات العشر الطوال، معلقه زهیر بن أبی سلمی، مطابع الروضه النموذجیه، 1986م.
- دشتی، محمد، نهج البلاغه، ط: 2، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین، 1379هـ.ش.

- الرکابی، جودت، الأدب العربی من الانحدار إلى الازدهار، دار الفكر 1403هـ 1984م .
- الزبيدي، مرتضى، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعه من المحققين، الناشر دار الهدايه، عدد الأجزاء / 40.
- الشريف المرتضى، الانتصار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1415هـ.ق.
- الشنفری، ديوان، تحقيق: اميل بديع يعقوب، بيروت، دار الكتاب العربي، 1991م .
- العبسي، عنتره بن شداد، ديوان، تحقيق خليل شرف الدين، ط: 1، بيروت، دار و مكتبه الهلال، 1988م.
- عرقله الكلبي، حسان بن نمير، ديوان، تحقيق أحمد الجندي، ط: 1، بيروت، دار صادر، 1990م.
- الكليني الرازي، أبو جعفر؛ اصول من الكافي؛ دراسه و تحقيق: علي أكبر الغفاري؛ 1367ش، الطبعة الثالثة، دارالكتب الاسلاميه، طهران.
- المتنبی، أبو الطيب، ديوان، شرح عبد الله العكبري، ط: 1، بيروت، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، 1997م.
- المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الاطهار، مؤسسه الوفاء، بيروت، 1403هـ 1983م.
- مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (206 - 261 هـ) صحيح مسلم، المطبعة الكستليه، 1283هـ..
- الهاشمي، أحمد، جواهر الادب، ط: 13، مصر، مطبعة المقتطف، 1341هـ.ق، 1923م.

منابع اينترنتی

- www.alamuae.org/upload/alam10/1117465845/wed2.gif
- www.cumc.columbia.edu/news/frontiers/archives/biomed/v4n1/010.html
- www.idealibrary.com
- www.khorasannews.com (شماره مسلسل 16845) 2007/15/11
- www.livescience.com
- www.mindpowernews.com/TransplantMemories
- www.poetsgate.com/poem.php?action=view&id=10293
- www.randomhouse.com/author/results.pperl?authorid=23477
- www.sfgate.com
- www.spiuk.net (article titled: Cellular Memory by: Malcolm Robinson in novambr 2004
- www.therealesentials.com/followyourheart.html

منابع انگلیسی

- Geraldine Lux Flanagan, Beginning Life, A Dorling Kindersley Book, London, 1996.

-Kara Gavin, University of Michigan researchers publish new findings on the brain's -response to costly mistakes, University of Michigan, April ۱۲, ۲۰۰۶

-Paul P. Pearsall, The Heart's Code. Format: eBook: April ۶, ۱۹۹۹.

-Robert T. Knight, Principles of Frontal Lobe Function, Oxford University Press, ۲۰۰۲

-Solomon, Berg, Martin, Villee, Biology, Saunders College Publishing, ABD, ۱۹۹۳

القلب في القرآن و الأدب العربي: حقيقة أم مجاز؟

الدكتور يحيى معروف

استاذ مشارك في اللغة العربية و آدابها بجامعة الرازي

الملخص

إن للقرآن الكريم والأدب العربي نظرة شاملة إلى القلب ومترادفاتة. هنا يُطرح سؤال وهو أن المقصود من القلب في هذه النصوص هل هو القلب الموجود في الصدر أم الغرض منه هو الدماغ؟ واستعمل القلب استعمالاً مجازياً؟ في هذا المقال نتناول هذا الموضوع من خلال القرآن الكريم ومن منطلق الاكتشافات العلمية الجديدة لنجيب عن هذا السؤال بأن استعمال القلب في القرآن الكريم والأدب العربي ليس مجازاً بل هو حقيقة فاستعمل اللفظ في معناه الأصلي. واللافت للنظر في هذا المجال هو أن العلماء أثبتوا في العقود الثلاثة الأخيرة بأن للقلب أربعين ألف خلية عصبية لإدخار المعلومات. حيث ترسل الأوامر اللازمة إلى الدماغ. فلذلك كلام القرآن الكريم والأدب العربي عن القلب كمحل للحب والهداية والهدوء والعلم والأسرار والشجاعة والصدق والقساوة والضلال والحقد وغيرها قابل للإثبات تماماً.

المفردات الرئيسية: الذاكرة، القلب، الدماغ، الحقيقة، المجاز، القرآن الكريم، الإعجاز.